

نامه وریشه مرادی، زندانی سیاسی گرد، از زندان قرچک

«در نزاع میان ایران و اسرائیل، تنها راه، خلق خط

سوم است:

راه ملت دموکراتیک، خودسازماندهی، جامعه و

سیاستی که از دل زندگی برمی خیزد...»



وریشه مرادی با اشاره به نقش اسرائیل به عنوان محصول یک طراحی
امپریالیستی و نیز سرکوب‌های گسترده در جمهوری اسلامی، از جمله اعدام،
زن‌ستیزی و حذف ملیت‌ها، تأکید کرده است که هیچ‌یک از این دو ساختار،
نماینده خواست واقعی خلق‌ها نیستند

متن کامل نامه را در اسلایدها بخوانید

متن کامل نامه وریشه مرادی به شرح
زیر است:

اکنون که آتش جنگ دوازده روزه
میان ایران و اسرائیل موقتاً فروکش
کرده، روشن تر می توان به لایه های
عمیق این تقابل نگریست؛ جنگی که
در ظاهر به پایان رسیده، اما در واقع
ادامه ی یک منازعه ی فرسایشی و
ساختاری ست: نبردی میان دو
پروژه ی ایدئولوژیک که روایت های
متضادی از قدرت، هویت و آینده ی
خاورمیانه را در برابر هم قرار
می دهند.

تقابل و جنگ ایران و اسرائیل، در سطحی که رسانه‌های رسمی می‌نمایانند، منازعه‌ای بر سر مرزهای ژئوپلیتیکی، پرونده‌های هسته‌ای و نفوذ منطقه‌ای است. اما در سطحی عمیق‌تر، این منازعه بازتاب تلاقی دو پروژه‌ی ایدئولوژیک برای شکل‌دهی به آینده‌ی خاورمیانه است؛ پروژه‌هایی که در نهایت، جامعه را از ساحت کنشگری بیرون می‌رانند و اراده‌ی خلق‌ها را به گروگان می‌گیرند.

اسرائیل تنها یک دولت-ملت نیست، بلکه برآمده از بازطراحی ژئوپلیتیکی پس از جنگ جهانی دوم است؛ طراحی‌ای که با حمایت ساختارهای سرمایه‌داری غربی، به‌ویژه ایالات متحده و بریتانیا، هدف آن تثبیت یک پایگاه دائمی امپریالیستی در قلب خاورمیانه بود. همان‌طور که در تحلیل‌های تمدنی آمده است، شکل‌گیری دولت اسرائیل نه یک پاسخ به رنج یهودیان، بلکه استفاده از آن رنج برای خلق یک دولت مأموریت‌دار بود؛ دولتی که با پیوند سرمایه،

نظامی‌گری و دین، به ابزاری برای
مه‌ار هرگونه خیزش مستقل در
منطقه تبدیل شود.

از نگاه انتقادی، این ساختار اسرائیل
را از ابتدا در برابر مفهوم هم‌زیستی،
مشارکت اجتماعی و چندفرهنگی
بودن قرار داد؛ پروژه‌ای که به جای
بازسازی زندگی، بر پاکسازی قومی،
اشغال و گسترش کنترل مبتنی بود.
به همین دلیل، مسئله‌ی اسرائیل
صرفاً فلسطین نیست، بلکه نوعی
بحران ساختاری درون منطق جهانی
دولت-ملت مدرن است.

در سوی دیگر، جمهوری اسلامی ایران - که خود را در جبهه‌ی مقاومت تعریف می‌کند - پروژه‌های متفاوت را پیش می‌برد، اما نه لزوماً در تضاد ریشه‌ای با منطق سلطه. این نظام، در حالی پرچم مخالفت با امپریالیسم را در دست دارد که در داخل، جامعه‌ی خود را در معرض سرکوب سیستماتیک، زن‌ستیزی نهادینه، و حذف اقوام، زبان‌ها، مذاهب و سبک‌های زندگی متفاوت قرار داده است.

ماشین اعدام، یکی از بازوهای اصلی حکمرانی جمهوری اسلامی، از دهه‌ی شصت تاکنون هزاران نفر را قربانی کرده: از مخالفان سیاسی گرفته تا معترضان خیابانی، از فعالان کارگری تا زنان معترض، و از اقلیت‌های مذهبی و ملی - از گُردها، بلوچ‌ها، عرب‌ها تا بهائیان، دراویش و سنی‌ها. سال‌هاست که نه تنها از حقوق شهروندی محروم‌اند، بلکه هستی سیاسی و فرهنگی‌شان همواره در خطر است.

ایران با بهره‌گیری از زبان مقاومت، شکل جدیدی از اقتدار ایدئولوژیک را بنیان نهاده؛ اقتداری که هم در خدمت بقای دولت-ملت است و هم در هماوردی با غرب، جامعه را به ابزار مشروعیت بدل می‌سازد، نه به سوژه‌ی سیاست.

از نگاه تمدنی - که فراتر از صف‌بندی‌های دولتی می‌اندیشد - هر دو پروژه، چه اسرائیل و چه جمهوری اسلامی، بخشی از بحران بزرگ‌تری‌اند؛ بحرانی که حاصل

سیطره‌ی منطق دولت-ملت، حذف تنوع و نابودی اراده‌ی خلق‌هاست.

عبدالله اوجالان در دفاعیات تمدنی خود بارها به این امر اشاره کرده که تنها بدیل حقیقی در برابر نظم جهانی سرمایه‌داری و اقتدارگرایی داخلی، پروژه‌ی ملت دموکراتیک است؛ ملتی که نه از دل مرزهای جغرافیایی، زبان واحد یا مذهب رسمی، بلکه از دل پیوند داوطلبانه‌ی انسان‌ها، با پذیرش تفاوت‌ها و در مشارکت سیاسی مستقیم شکل می‌گیرد.

در چشم‌انداز چنین تحلیلی، راه نجات خاورمیانه نه در اتکا به ارتش‌ها، نه در دخالت خارجی و نه در بقای دولت‌های سرکوبگر است. تنها راه، بازگشت به نیروی ذاتی خلق‌هاست؛ نیرویی که همواره توسط دولت‌ها به حاشیه رانده شده اما هنوز زنده است: در زبان‌های ممنوع، در اعتراض‌های خیابانی، در شبکه‌های همیاری، در هنر مقاومت و در خاطره‌ی مبارزات فراموش‌شده.

خلق ایران - با همه‌ی تنوعاتش -
اکنون در نقطه‌ای ایستاده است که
باید به‌جای امید بستن به نجات از
بالا، به بازآفرینی سیاست از پایین
بیندیشد. در برابر رژیم‌ها که با مرگ
و حذف زیست می‌کند و در برابر
نظمی جهانی که با سلاح و پول
سلطه می‌سازد، تنها راه، خلق خط
سوم است: راه ملت دموکراتیک،
خودسازماندهی، جامعه و سیاستی
که از دل زندگی برمی‌خیزد.

این راه آسان نیست، اما ممکن
است. و مهم‌تر از همه، تنها راهی

است که می‌تواند آزادی را با کرامت
انسانی پیوند زند.

وریشه مرادی

زندانی اعدامی در بند زندان قرچک

تیر ۱۴۰۴